

ایران در اکتشافات آسیای میانه

نوشته‌ی: پروفیسور «اوتاکر کلیما» Otakar Klima
ترجمه: جهانگیر فکری ارشاد
(آسیستان دانشگاه اصفهان)

و مسیحی نستوری، بیش از همه، مانویت رواج داشت. پیروان این دین نه تنها گویش‌های فارسی میانه را به کار میبردند، بلکه از زبانهای سغدی، اویغوری و چینی نیز استفاده میکردند. بر اثر کوشش‌های نخستین یابنده‌ی برگهای پراکنده‌ی مانوی فارسی میانه که در بیابان ترفان پیدا شده بود، بخشی از این نوشته‌ها انتشار یافت و مطالب مندرج در آن روشن گشت. این شخص «مولر» F. W. K. Müller نام داشت و هم‌دوره‌های وی که در این راه کوشیدند «زالمان» C. Salemann و «آندراس» F. C. Andreas بودند. اما اهمیت «هنینگ» W. B. Henning که بسیاری از برگهای پراکنده‌ی مانوی را منتشر ساخت و در راه توضیح آنها کوشید، بیش از دیگران است. بررسی دانش‌پژوهان نامبرده منابع تازه و بکری برای شناخت تعالیم مانی فراهم آورد و با متن‌های تازه‌ای که برای شناسایی زبانهای هند - ژرمنی و ایرانشناسی به دست داد، دگرگونی اساسی در زبانشناسی، تاریخ ادبیات و دین‌شناسی پدیدار ساخت.

برخی از برگهای پراکنده‌ی مانوی فارسی میانه به گویش جنوب غربی و پاره‌ای دیگر به گویش شمال‌غربی (اشکانی) نوشته شده است. گهگاه نیز در این آثار اصطلاحات سغدی به چشم میخورد. موضوع این برگهای پراکنده از لحاظ ادبی دارای تنوع است و در آنها به سرودهای دینی، دعاها و قطعاتی درباره‌ی پیدایش جهان برمخوریم. محتویات دیگر این نوشته‌ها را پیش‌آمدهای زندگی مانی و داستانهایی از کارهای نخستین گروههای تبلیغ مانویت و نیز مباحثات و مشاجراتی با پیروان دین‌های دیگر، تشکیل میدهد. در این میان

در سالهای نود قرن نوزدهم، در ترکستان چین نوشته‌هایی که حاکی از ادبیات کهنسال بود، توسط مسافرانی که به آن سرزمین سفر میکردند، کشف شد. این کاوش‌ها نظر مؤسسات برجسته‌ی اروپایی و آسیایی را به خود جلب کرد و درسفرهای اکتشافی بعدی، کشورهای آسیای میانه، بیش از همه ترکستان چین، مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و از بسیاری از آثار فرهنگی این نواحی پرده برداشته شد. با مطالعه‌ی این آثار معلوم شد که این نوشته‌ها بازمانده‌ی ادبیات غنی اقوامی است که پیش از پیدایش امپراتوری بزرگ مغول در آسیای میانه ساکن بوده و دولت‌ها، تمدن‌ها و فرهنگهای خاص و جداگانه‌ای داشته‌اند. این اقوام از طرفی در زمینه‌های بازرگانی، سیاست و دین در یکدیگر تأثیر گذاشته و از طرف دیگر در زیر تأثیر فرهنگهای بزرگ همسایه‌ی خویش نظیر هند، ایران و چین قرار گرفته‌اند. دین‌های جهانی مانند: بودایی، مانوی و مسیحی، هم‌ای یکدیگر، در میان ایشان رواج داشت و پیروان آنها در آفرینش آثار ادبی رقیب یکدیگر به‌شمار میرفتند. متن‌های اویغوری این نوشته‌ها از نوع زبان ترکی است و آنچه که از دستنویس‌های فارسی میانه، مانند سغدی و ساکی، بازمانده است، در شمار زبانهای ایرانی قرار دارد. از میان زبانهای هند - ژرمنی که بتازگی در اینجا یافته شده، زبان تخاری نظر بسیاری را بخود جلب کرده است. از گروه زبانهای هندی (سانسکریت و پراکرت) نیز، پیش از این، نوشته‌هایی در این مکان پیدا شده است.

آثار مانوی

در آسیای میانه، همراه با ادیان «مهایانه» ی بودایی

داستانهایی از سرانجام عیسی نیز جلب نظر میکند که جملگی آنها یادآور داستانهای اسفناک انجیل هاست. بجز آنچه گذشت، قطعاتی نیز درباره‌ی پایان دنیا، تشریح رویدادهای جهان و بیان اساس اساطیری عقاید مانوی، در آن میان به چشم میخورد. از بسیاری از این برگهای پراکنده چنین برمیآید که مرجع اصلیشان منظوم و صورت نخستین آنها به زبان آرامی نوشته شده بوده است. مانی، (۲۷۶ - ۲۱۶ میلادی) در «مردینو» نزدیک بغداد و یا در ارومیه در ناحیه‌ی «گوچای» در کنار رود دجله به دنیا آمده و در یک خانواده‌ی ایرانی بزرگ شده است. وی که اغلب به زبان آرامی مینوشت به زبان فارسی میانه نیز آگاهی داشته و کتاب دینی و مسلکی خود «شاپورکان» را به زبان فارسی نوشته است. مانی، آنطور که میگویند (Urform und Fortbildungen H. H. Schaeder, des manichaeischen Systems، ص ۱۴۷ و بعد از آن - Mitteliranisch، هنینگ، ص ۷۳)، نه تنها صورت دیگری از خط پالمیری را برای آثار فارسی خود به کار برده، بلکه رسم خط بهتری را نیز اعمال کرده و هزوارش را از بین برده است. ولی با وجود آنچه گذشت، این دگرگونی از جانب ایرانیان پذیرفته نشد و به پیروان خود وی محدود گشت. البته دلیل این امر تنها مسایل دینی نبود. پیروان مانی دارای مجموعه‌ی بزرگی از نامه‌ها نیز بودند که بسیاری از آنها به خود مانی نسبت داده میشود. از قطعات بازمانده‌ی برخی از این نامه‌ها چنین برمیآید که انتساب آنها به مانی درست نبوده و این نامه‌ها به احتمال قوی بعدها توسط بانیان و پیروان فرقه‌ی انشعابی «دینوری» نوشته شده‌اند (این فرقه‌ی مانوی، پیشوای بزرگ را که مقررش در بابل بود، به عنوان رهبر تمام پرستشگاههای این دین به رسمیت نمیشناخت). این ریاکاران از نام مانی، بنیانگذار دین، به منظور سرپوشی بر روی کردار و افکار خویش استفاده میکردند.

پیروان مانی به ادبیات نیز پرداخته و بخصوص داستانها و تمثیلاتی به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. در آثار ترفان تکه‌هایی از حکایاتی پیدا شده که در آنها به نحوی سرگرم کننده و داستانی، به پاره‌ای از اندرزهای اخلاقی و لزوم تجربه‌اندوزی اشاره شده است. در قطعه‌ی شماره‌ی ۴۵ به مضمون معروف مادری که بر مرگ فرزندش گریه‌ی بیش از حد سر میدهد، برمیخوریم:

تا بحال نمیدانستم که هرگاه [بیش از حد]
در مرگ پسرم بگریم، روان او را نیز خواهم
کشت، به اینجهت، پس از این، دیگر نخواهم
گریست تا آنکه روان او زنده بماند.

این مضمون که در ادبیات بسیاری از زبانها شهرت دارد، به یکی از سنن زردشتی برمیگردد که گریستن بیش از اندازه

بر مردگان را در شمار گناهان محسوب میکند. در میان برگهای پراکنده‌ی مانوی که به زبان سغدی نوشته شده است، داستان شاگرد سفت گری به چشم میخورد که سراسر روز را برای استاد خویش عود مینوازد و به هنگام غروب تمامی دستمزد خود را دریافت میکند، بدون آنکه حتی یک مروراید را سفته باشد. در اصل هندی و نیز در غربی کلیله و دمنه به روایت‌های دیگری از این داستان برمیخوریم. در یکی از روایت‌های اویغوری، صورت مانوی از افسانه‌ی بودایی «بودیستوا» Bodhisattva موجود است که بعدها از طریق ایران، سوریه و کشورهای عربی به اروپا راه یافته و در افسانه‌ی «بارلام و یوسافات» Barlaam, Josaphat به صورت مسیحی درآمد است. از لابلای مطالب جدی این ادبیات به پاره‌ای از بخش‌های تاریخ مانویت نیز پی میبریم که هر یک دارای ارزش فراوانیست. غالب این قطعات به تشریح زندگانی مبلغین معروف، نظیر «مارآمو»، فرستاده‌ای از آسیای میانه، میپردازد. این داستانها و نیز قطعات تاریخی که به زبان اشکانسی نوشته شده، از خصوصیات افسانه‌ای برخوردار است. در یکی از آنها به شرح معجزه‌هایی برمیخوریم که به هنگام درگذشت مانی رخ داده

۱ - مترجم نتوانست ناحیه‌ی «گوچای» و یا رودخانه‌ی «گو» را پیدا کند. با توجه به فاصله‌ی زیاد بین ارومیه و رودخانه‌ی دجله، شاید نویسنده دچار اشتباهی شده باشد.

۲ - این قسمت از روی ترجمه‌ی «بانگ» W. Bang بفارسی برگردانده شده است.

۳ - دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی مرا متوجه‌ی سخنرانی کرد که «هنینگ» در روز دوشنبه دوم سپتامبر ۱۹۵۷ در بیست و چهارمین کنگره جهانی شرق‌شناسان، در زیر عنوان «کهنه‌ترین دستنویس شعر فارسی» ایراد کرده است. وی با توجه به دستنویس ناقصی که از این منظومه بدست آمده، تاریخ نگارش آنرا دیرتر از نیمه‌ی اول قرن نهم میلادی دانسته است. «هنینگ» احتمال میدهد که پیروان مانی این منظومه را از شاعر مسلمانی گرفته و از خط عربی به خط مانوی برگردانده باشند. وی در پایان سخنرانی خود، این منظومه را به رودکی نسبت داده، برای این فرض خود دو دلیل به این شرح ارائه میدهد: «... اول - «نولدکه» Th. Nöldeke پیش از این ثابت کرده است که رودکی نه تنها کلیله و دمنه بلکه حماسه‌ی سندباد را نیز به نظم درآورده است (فرهنگ اسدی، چاپ «هرن» P. Horn، ۱۸۹۷، ص ۲۱). منظومه‌ی بلوهر و بودیسیف نیز سومین جزء این مجموعه است. شاعر باستانی عرب ابان اللاحضی نیز که منسوب به مانویت است، به این سه مضمون پرداخته است. دوم - کلیله و دمنه و سندباد رودکی به همان وزنی (رمل مسدس) سروده شده که در این دستنویس فارسی بلوهر و بودیسیف بکار رفته است. هرگاه پژوهش‌های بعدی، با توجه به دلایل سبک‌شناسی، انتساب این منظومه را به رودکی مردود شناسد، باید گفت که سراینده‌ی این منظومه معاصر رودکی بوده و از وی تقلید کرده است. این دستنویس در زمان حیات رودکی نوشته شده است». (مقالات بیست و چهارمین کنگره‌ی جهانی شرق‌شناسان مونیخ، ویدسبان، ۱۹۵۹، ص ۳۰۵ و بعد از آن).

است. این حوادث شباهت زیادی به پیش‌آمدهایی دارد که برحسب روایت‌های انجیل، در زمان وفات عیسی بوقوع پیوسته است.

از همان دوران ساسانیان نیز ایران به جهت تریب دستنویس‌ها توسط نقاشی شهرت داشت و این هنر برای همسایگان مشرق‌زمینی ایران مورد سرمشق قرار گرفته بود. مشهورترین اثری که بواسطه‌ی نقش‌های پرشکوهش برتر از دیگران بود، «ارتنگ»، «ارزنگ» و یا به‌نامهای دیگری نامیده می‌شد که خود مانی آنرا در محلی واقع در ترکستان درغاری به‌وجود آورده بود. موضوع این اثر را دایرة‌المعارفی درباره‌ی پیدایش جهان تشکیل میداد و نقاشی‌های آن بخش‌هایی از دنیای تخیلی و صحنه‌هایی از وقایع جهان را، از هنگام برخورد روشنایی و تاریکی تا سرانجام دردناک انسان نخستین، پیدایش جاودانگی و نبردهای دیوان، مجسم می‌ساخت. «ابوالعالی»^۴ در سال ۱۹۰۲ از این اثر که در خزانه‌ی شاهان غزنوی نگهداری می‌شده و پس از این تاریخ مفقود گشته است، با اعجاب و تحسین یاد میکند. پیروان متدین مانی در قرون بعدی، در ترکستان و نواحی جنوب سیبری، هنوز هم ساختمان‌ها و تخته‌سنگهایی را با سیمای مانی و مریدان وی می‌آراستند.

نوشته‌های سغدی

پیش از این گفته شد که پیروان مانی و مسیحیان آسیای میانه نیز زبان سغدی را بکار می‌بردند. در اینجا بجاست تا از دیگر زبانهای فارسی میانه که در آسیای میانه گفتگو میشدند و در تاریخ فرهنگ ایران سهم بسیار کمتری را دارند، سخن به‌میان آورد. زبان سغدی نه تنها در سغد (سمرقند) که در محدوده‌ی زبانهای ایرانی قرار داشت، صحبت میشد، بلکه در مناطق همجوار نیز مورد گفتگوی بازرگانان بود و روبه‌مرفته وسیله‌ی تفاهم مهمی در قلب آسیا به‌شمار میرفت. حوزه‌ی اصلی این زبان نواحی بخارا، سمرقند، تاشکند و آلماته بود، ولی نوشته‌های جالب توجهی نیز در شرق پامیر، در ترکستان چین، کاشغر و بارکند و جنوب دریایچه‌ی لوب‌نور، و نیز در فرقه‌بلغاسون اویغور پیدا شده است. در محل اخیر الذکر کتیبه‌ای از خاقان آن ناحیه کشف شد که علاوه بر صورت‌های ترکی باستان و چینی، صورت دیگری نیز به زبان سغدی به همراه داشت. قطعاتی که به مسیحیان مربوط میگردد، عبارتند از تکه‌هایی از ترجمه‌ی انجیل و نیز افسانه‌ای درباره‌ی کشف صلیب مقدس توسط ملکه «هلنا» Helena که بخش‌هایی از آن به‌جا مانده است. مانویت، در آن دسته از آثار دینی ظاهر میگردد که اغلب عقاید مانی را مورد تحریف قرار داده و بخصوص از دوران جدیدتر بازمانده‌اند. اغلب آثار سغدی توسط بوداییان به‌وجود آمده و در واقع از زبانهای هندی ترجمه شده‌است (وساتره‌جاتکه Vesantarajataka، دین آموز راهب «دیرگه‌نه‌کبه»

Dirghanakha، راهنمای علل و تأثیرات) . بازمانده‌ی ادبیات خوارزمی

زبان خوارزمی نیز، همانند سغدی، توسط زبان و ملیت ترکی از بین رفته است. تنها دنباله‌ی سغدی، زبان یغناپی است که در دره‌ی رودخانه‌ی یغنوب، یکی از رودهایی که به زرافشان میریزد، گفتگو میشود. از زبان خوارزمی که مرکز آن خیوه‌ی امروزی در ازبکستان بود، آثار کمی بازمانده‌است. علاوه بر فهرستی از نام روزها، ماهها، جشن‌ها، نام برخی ستارگان و علامات منطقه‌البروج که در کتاب «بیرونی» آمده‌است^۵، نوشته‌هایی نیز در روی سکه به‌دست آمده که توسط باستانشناسان روسی از زیر خاک بیرون کشیده شده است. در کتابهای فقهی «ترجمانی»^۶ (نیمه‌ی اول قرن دوازدهم) و «غز مینی»^۷ (قرن سیزدهم) نیز واژه‌ها و جمله‌هایی از دوران متأخر اسلامی بجا مانده است. در دستنویسی از واژه‌نامه‌ی «زمخشری»^۸ که در استانبول به دست آمده، واژه‌های

۴ - منظور نویسنده ابوالعالی نظام‌الملک معین‌الدین نصرالبن محمد بن عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد، منشی دیوان بهرام‌شاه غزنوی و صاحب ترجمه‌ی کلیله و دمنه است.

۵ - منظور نویسنده کتاب «آثار الباقیه عن قرون الحالیه» از ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است.

۶ - منظور نویسنده کتاب «یتیمه‌الدهر فی فتاوی اهل العصر» از محمود بن محمود علاء‌الدین ترجمانی است. دستنویسی از این کتاب که به زبان عربی نوشته شده‌است، در سال ۱۹۲۷ میلادی در یکی از کتابخانه‌های ترکیه پیدا شد. در این کتاب برخی عبارات و جملات به زبان خوارزمی آمده‌است، ولی واژه‌های آن فاقد نقطه و اعرابند.

۷ - منظور نویسنده کتاب «قنیة‌المنیه» از مختار زاهدی غز مینی است. از این کتاب دستنویس‌هایی در ترکیه و شوروی پیدا شده‌است که در آنها اصطلاحات فقهی مانند صیغه‌های عقد، طلاق، خرید و فروش به زبان خوارزمی آمده‌است. واژه‌های این عبارت‌ها دارای اعرابند و همین امر خواندن آنها را آسانتر مینماید. کمال‌الدین عمادی جرجانی در قرن هشتم هجری شرحی بر واژه‌های کتاب مورد نظر نوشته است که «رسالة الالفاظ الخوارزمیه التي توجد فی قنیة المبسوط» نام دارد. در این کتاب که واژه‌ها و عبارت‌های «قنیة‌المنیه» تفسیر گردیده، درباره‌ی سه هزار واژه‌ی خوارزمی بحث شده و معنای آنها به زبانهای فارسی و عربی داده شده است. از مطالب مندرج در آن میتوان چنین حدس زد که زبان خوارزمی در هنگام نوشتن این کتاب رو به فراموشی بوده و جای خود را به زبان ترکی پرداخته است.

۸ - منظور نویسنده کتاب «مقدمه‌الادب» از جلاله زمخشری است. چاپ اول این کتاب که واژه‌نامه‌ای عربی به فارسی است، در آلمان انتشار یافت و سپس دانشگاه تهران اقدام به چاپ دیگری از آن نمود. از این کتاب دستنویس دیگری نیز در ترکیه پیدا شده که بجای برابر فارسی واژه‌های عربی، برابر خوارزمی آنها داده شده‌است. از متن عربی به فارسی این اثر دستنویس‌های زیادی موجود است؛ ولی از متن عربی به خوارزمی آن تاکنون همین یک دستنویس پیدا شده که از مقدمه‌ی آن نیز صفحاتی افتاده است. در این دستنویس نیز، واژه‌ها فاقد نقطه و اعرابند.

خوارزمی تفسیر شده است. کشف و تحقیق متن‌های سغدی مرهون زحمات «گوتیو» R. Gauthiot «بنونیست» E. Benveniste فرانسوی و «مولر» و «رایشلت» H. Reichelt آلمانی است و محققین زبان‌شناس و باستان‌شناس روسی نظیر «تولستوو» S. P. Tolstov «فریمان» A. A. Frejman و «ولین» S. L. Volin نیز در راه کشف متن‌ها و حل معضلات مربوط به تمدن سغدی زحمات بسیاری کشیده‌اند. علاوه بر اشخاص نامبرده «احمد زکی ولیدی» و «هنینگ» نیز در زمینه‌ی جدید زبان‌شناسی مطالعاتی نموده‌اند. «تولستوو» در بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۷ در ناحیه‌ی باستانی خوارزم تحقیقات باستان‌شناسی وسیعی را انجام داد. وی سیمای فرهنگ قوم و دولت خوارزم را که زمانی دارای اهمیت فراوان بوده و پس از حمله‌ی مغول نابود شده‌است، از روی کاوش‌های خود بازسازی نمود. کهنه‌ترین نوشته‌های سغدی که به دست ما رسیده است، به قرن چهارم بعد از میلاد برمیگردد و قدیمی‌ترین یازماندگان قطعات خوارزمی، بنا بر نظر «تولستوو» به قرن سوم پس از میلاد می‌رسد.

ادبیات ساکی

سومین زبانی که به خانواده‌ی زبان‌های ایرانی تعلق داشته و به تازگی کشف شده‌است، زبان خنتی - ساکی نام دارد که پیش از این «آریایی شمالی» نیز نامیده میشد. زبان نامبرده یکی از گویش‌های ساکی - ایرانی است که در آستانه‌ی توسعه‌ی زبان‌های ایرانی میانه جای دارد. نخستین بازمانده‌های این زبان، واژه‌های پراکنده‌ای است که در کتیبه‌های هندی در آسیای میانه، از سه قرن اولیه‌ی مسیحیت بجا مانده است. از دوران بعدی (قرن هفتم تا دهم میلادی) نیز بازمانده‌هایی از برخی دستنویس‌ها، در منطقه‌ی باستانی ختن در ترکستان چین، پیدا شده‌است. و فوراً بیش از حد این برگ‌های پراکنده و آثاری که بدست آمده، دلیلی برای ادعاست که نوشته‌های نامبرده از آثار سانسکریت و مقدار بسیار کمی از آنها نیز از زبان تبتی ترجمه شده‌است. موضوع این متن‌ها را افسانه‌های دینی، نوشته‌های بودایی، آثار حماسی (نظیر روایت دستکاری شده‌ای از افسانه‌ی «راما»)، متن‌های پزشکی و غیره تشکیل میدهد. قطعه‌ی زیر که در توصیف بهار سروده شده‌است، نمونه‌ی بارزی از ادبیات منظوم و شیوه‌ی بیان این زبان به‌شمار می‌رود:

بهار آغاز شد؛ گرما فزونی گرفت،

غنچه‌های رنگارنگ بر روی درختان دهان باز کردند.

پیچک‌ها جوانه زدند و در دست باد به لرزش افتادند.

باد بوی خوشی را از سوی درختان باز آورد.
گل‌های نیلوفر بر روی چشمه‌ساران، برکه‌ها و تپه‌ها غنچه برآوردند،
و پرندگان نیز نغمه‌های مسحورکننده‌ای سر دادند.
رودها از سوی چشمه‌ساران برخاسته، در طول ساحل سرسبز در جریانند،
روزها مه‌آلود است و جمله‌ی موجودات در نهایت شور و شوق به سرمی‌زنند.

در مارالباشی واقع در شرق کاشغر، نوشته‌هایی یافت شده‌است که زبان آنها، آنطور که از ظاهر امر برمی‌آید، یکی از گویش‌های ساکی است. آنچه مسلم است، زبان ساکی دارای گویش‌های متعددی بوده‌است. از آن دسته از گویش‌هایی که در منطقه‌ی هندی مورد گفتگو بوده، تقریباً هیچگونه اثری باز نمانده است. درباره‌ی پژوهش آثار ساکی، بیش از هر کس، «لویمان» E. Leumann، «استن کونوو» Sten Konow و «بیلی» H. W. Bailey زحمات فراوانی کشیده‌اند.

تاکنون در آسیای میانه هیچگونه بازمانده‌ای از زبان «سارماتی» بدست نیامده است. از این زبان که صورت جدیدی از گویش‌های ساکی به‌شمار می‌رود و شاید نیز با زبان خوارزمی خویشاوندی نزدیکی داشته باشد، فقط تعداد کمی واژه در نوشته‌های «هرودوت» و دیگران بجا مانده است. «آسی» امروزی تنها زبان ایرانی است که در شمال قفقاز گفتگو میشود. از آسی میانه فقط چندین واژه در دست است که در روی یک سنگ قبر به خط یونانی نوشته شده و در منطقه‌ی رودخانه‌ی «سلن‌چوک» در ناحیه‌ی «کوبان» کشف گردیده است. این نوشته احتمالاً از قرن ۱۱ - ۱۲ میلادی بازمانده و با توجه به صورت واژه‌هایی که در آن بکار رفته است، میتوان آنرا صورت پیشین گویش امروزی «دیگورون» (آسی غربی) به‌شمار آورد^۹. بررسی‌های موفقیت‌آمیز «هوبشمان» H. Hübschmann و «میلر» Vsevolod Miller باب پژوهش در باره‌ی زبان آسی را گشود و دانشمندان شوروی، بیش از همه «آبایو» V. I. Abajev، پیشرفتهای شایانی در این زمینه کردند.

۹ - این قطعه از روی ترجمه‌ی «بیلی» H. W. Bailey فارسی برگردانده شده‌است.

۱۰ - زبان آسی دارای دو گویش «ایرون» و «دیگورون» (iron, digoron) است.